

نگاه

طالقانی و آزادی‌های سیاسی

سید سبحان تقوی - فعال سیاسی اصلاح‌طلب

● جلال توکلیان، مترجم هم‌عصر ما پاییز ۹۲ در مقاله‌ای با عنوان «طالقانی پس از عصر یخبندان»، که در شماره دهم دوم‌نامه اندیشه پویا به چاپ رسید، با نگاهی که از تجلیل صرف فاصله می‌گرفت و به تحلیل می‌رسید و گاه به نقد می‌افتاد، به اندیشه سیاسی مرحوم آیت‌الله طالقانی پرداخت. مدعای اصلی توکلیان در آن مقاله این بود که آیت‌الله طالقانی به دلیل قرارگرفتن در زمانه‌ای خاص، که نگارنده آن را عصر یخبندان می‌نامد و مرادش از آن، دورانی است که از پایان جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود و تا سقوط دیوار برلین ادامه می‌یابد و «دوره تخصص و رواج ایدئولوژی‌های ستیزه‌جویانه و غلبه مشی چریکی و حاکم‌بودن فهم استالینیستی از مارکسیسم بر نیمی از جهان» است، با آنکه جانب آزادی‌های اجتماعی (آزادی‌های مثبت) را نگاه می‌دارد؛ اما به آزادی‌های فردی و واقعی نمی‌نهد؛ گاه با نگاهی تأیید‌آمیز به حرکت‌های خشونت‌آمیز می‌نگرد و گاه....

در این‌ نوشتار مختصر می‌کوشم بیان کنم، طالقانی هرچند بنا به نظر توکلیان، در عصر یخبندان تاریخی می‌زیسته و چون هر انسانی فرزند زمانه خویش است؛ اما چنان به پیای آزادی- آن هم به معنای امروزشین در فلسفه سیاسی- می‌ایستد که باید به احترامش، کلاه از سر برداشت و تمام‌قد ایستاد.

در مواجهه با جهان سیاسی طالقانی باید در نظر آورد که اندیشه سیاسی وی تا حد زیادی در چارچوب نظام سیاسی مشروطه و به تاسی از فتاوی اجتماعی و آرای سیاسی علامه نائینی شکل گرفته است و آن همه تأکیدی را که بر استبداد می‌گذارد، می‌توان در بسیاری از نوشته‌های نائینی پیگیری کرد. ازاین‌رو طالقانی اولین کسی بود که در خطبه نماز جمعه مفهوم استبداد را به کار برد.

آزادی نزد طالقانی در دایره شریعت، امکان فهم و بررسی می‌یابد، اما گاهی می‌توان از آزادی‌های لیبرال هم در اندیشه او- تاآنجاکه با تعالیم مذهب در تعارض نیست- نشانی گرفت. آزادگذاشتن مخالفان و منتقدان تاجایی‌که به ستیز مسلح و درگیری با نظام اسلامی نینجامد؛ «مادامی که افسردی و گروه‌هایی در خلاف مسیر و حرکت انقلاب اسلامی حرکت نکنند، حق نداریم نسبت به آنها تعرض کنیم یا اهانت کنیم». یا حفظ حقوق اقلیت‌ها در تدوین و نگارش قانون اساسی- «گروهایی‌که در اصول با ما مخالفاند، نمی‌توانند در تدوین قانون اساسی‌که منطبق با جمهوریت و اسلام است و خواست اکثر ملت ایران است مشارکت کنند، اما این به معنای آن نیست که حقوق آنها از سوی تدوین‌کنندگان قانون اساسی نادیده گرفته شود»، در نوشته‌ها و گفته‌های آیت‌الله دیده می‌شود. طالقانی بارها بر لزوم برخورداری اقلیت‌های مذهبی از حقوق مشروع‌شان در تعیین سرنوشت سیاسی، انجام فرائض دینی، انتخاب نماینده و دیگر حقوق قانونی تأکید کرده است. طالقانی اداره امور مملکت را حقی برای ملت می‌دانست؛ «هر گروه و دسته‌ای آزاد است برای خود نماینده و سرپرست انتخاب کند». یا در جای دیگر «وقتی ما نظام جمهوری اسلامی را بر اساس حق همه مردم می‌دانیم باید همه مردم در سرنوشت‌شان دخالت داشته باشند. گروه‌ها و جمعیت‌ها در عرصه‌های اقتصادی و کشاورزی و... حق دارند سرپرست‌های‌شان را انتخاب کنند».در جریان مسئله کردستان در سال‌های ابتدای انقلاب، هنگامی که ایشان مأمور رسیدگی به وضعیت آن مناطق می‌شود پس از سفر به آنجا و انجام مذاکرات، دستور می‌دهد انتخابات شورای شهر برگزار شود و مردم نمایندگان خود را در شورا انتخاب کنند. در این رای‌گیری با آنکه سه نفر از نیروهای دگراندیش چپ بین انتخاب‌شده‌ها بودند؛ اما باز مرحوم طالقانی نتیجه را تأیید می‌کند. کوتاه سخن آنکه، مرحوم طالقانی هدف بنیادی تمام مکاتب اصیل را آزادکردن آدمی از تعلقات درونی و بندهای بیرونی می‌داند و هر آنچه این آزادی را از انسان بگیرد «ضد بشری» می‌خواند. در نگاه آیت‌الله، سرّ مخالفت برخی اندیشه‌ها و صاحبان اندیشه با آزادی در این است که در فضای آزاد و رونق اندیشه‌ها و داده‌ها، دکان خراب خود را بر آب ببندد و همین ترس‌شان است که موجب می‌شود با آزادی درآفتند. راهش بر رهرو باد.

تک خیر

آمار یونسی از نمازخانه‌های اهل سنت در تهران

● ای‌رنا: علی یونسی، دستیار ویژه رئیس‌جمهوری در امور اقوام و اقلیت‌ها، گفت: درحال‌حاضر بیش از ۲۰۰ نمازخانه اهل سنت در تهران و اطراف تهران فعالیت دارند و دولت از امنیت آنها حمایت می‌کند. به طور کلی سیاست کلان حکومت و دولت جمهوری اسلامی دوری از اختلاف و تفرقه، رعایت و تأمین و تضمین حقوق شهروندی همه ایرانیان در چارچوب قانون و اتحاد و یکپارچگی و انسجام ملی برای رفاه عمومی، توسعه و پیشرفت و برخورداری همگان از موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و معنوی است.

ادامه از صفحه ۶

حاج‌احمدآقا به من زنگ زد و گفت که امام شما را می‌خواهد. و من خدمت امام رفتم، امام در حضور آن سه نماینده، بخشی از گزارش را با من در میان گذاشتند. امام تأیید کردند که آقای لاجوردی باید عوض شود. نظر من این بود که اجازه دهنم با لاجوردی صحبت شود و ایشان استعفا دهند نه‌اینکه عزل شوند. امام پذیرفت که من با لاجوردی صحبت کنم که خودش استعفا بدهد. لاجوردی با کمال میل قبول کرد و گفت من حرف امام را قبول دارم و اطاعت می‌کنم. روز دوشنبه این صحبت‌ها انجام شد و روز چهارشنبه قرار بود مراسم تودیع لاجوردی برگزار شود. قرار بود از طرف شورای عالی قضائی هم کسی به صورت دایم با موقت جای ایشان انتخاب شود. در این میان عده‌ای خدمت امام رفتند و گفتند که تغییر لاجوردی به منافقین روحیه می‌دهد. البته واقعاً هم زمانی بود که آنها به‌طور کامل جمع‌وجور نشده بودند. کسانی که نزد اسام رفته بودند از گروه مؤتلفه بودند. من خودم آن روز بیت امام بودم، وقتی بعضی از اعضای شورای مرکزی مؤتلفه داخل رفتند. بعد از آن حاج احمدآقا گفتند امام می‌خواهند شما را ببینند. من خدمت امام رفتم، امام گفتند که تمام اصلاحاتی‌که پیشنهاد شده، انجام بگیرد اما آقای لاجوردی بماند. آقای لاجوردی هم همه آن اصلاحات را انجام دادند.

آقای بادامچیان و عسکراولادی هم جز: این گروهی بودند که نزد امام رفتند؟

آقای عسکراولادی بود، اما بادامچیان را من ندیدم. همان‌طور که می‌دانید زندان اوین و دادستانی تهران از زمان آقای بهشتی که رئیس قوه قضائیه بود، توسط مؤتلفه اداره می‌شد. آقای لاجوردی، دادستان بود؛ یک نیروی انتظامی مخصوص داشت که توسط آقای قدیریان مدیریت می‌شد. مدیریت مالی و اداری زندان با آقایان جولایی و حیدری بود. اینها همه از مؤتلفه بودند و در کمیته امداد هم فعال بودند. البته قضات هیچ‌کدامشان وابسته به مؤتلفه نبودند و دوستان آقای قدوسی بودند، در رأس آنها آقای کیلانی بود که می‌توان گفت با مؤتلفه ارتباطی نداشت. قضات ما در آنجا آقایان نیری و بوسی، میشروی و... بودند، قضات خوبی داشتیم که ربطی به مؤتلفه نداشتند اما اداره زندان و دادستانی و اداره مدیریت زندان همه دست مؤتلفه بود.

● **فهر آقای فهیم کرمانی هم به دلیل مؤتلفه بود؟**
بله، ما با هم از زمان شاه رفیق بودم و من به او اطمینان داشتم. البته ایشان هم قاضی بود و تندی‌هایی داشت و بعضی اوقات بدون رعایت مصلحت احکام اسلامی را پیاده می‌کرد. برای مثال، خانی را در کرمان، رجم کردند، آن موقع خبرنگاران دنیا به ایران می‌آمدند. از آن ماجرای رجم یک فیلم هم ساخته شد، مرحوم آقای بهشتی ناراحت شده بود. یادم است که آن موقع، اوایل انقلاب سال ۵۸ بود و من قاضی دادگاه انقلاب تبریز بودم. خدمت امام رسیدم و عرض کردم که آقا، حتماً این خبرها را شنیده‌اید. ما باید در مورد رجم و این‌طور احکام اسلام چه کار کنیم؟ وقتی چهار نفر شاهد باشند یا خود متهم چهار بار اعتراف کند و متاهل باشد، حکم رجم را اجرا کنیم یا نه؟ امام فرمود نه، اجرا نکنید.

آ امام فرمودند؟

بله. گفتم آقا چطور؟ امام گفت: «این چیزها ثابت نمی‌شود». گفتم اگر خودش بیاید و اعتراف کند؟ فرمودند: «اگر شما اعتراف نکنید، اعتراف نمی‌کند». بعد گفتند: «اعتراف‌گرفتن و اینکه به‌زور به کسی بگویي که این گناه را کرده‌ای، حرام است». البته زمانی گناه موضوعی اجتماعی یا جاسوسی است، فرق می‌کند، ولی موضوع شخصی، مانند مشروب‌خوردن، معذرت می‌خواهم؛ زنا و لواط و مانند این. امام در مورد این احکام فرمودند که «برسیدنش هم حرام است. شما چه کار دارید؟ شما چرا باید اسرار مردم را فاش کنید؟» گفتم حالا فرض کنید یک آدمی بخواهد توبه کند، در زمان حضرت امیر هم شده است که کسی آمده و با اصرار گفته که من می‌خواهم پاک شوم، البته نزد من تا به حالا چنین موضوعی انجام نشده است، ولی در تاریخ آمده است. حضرت امام گفت: «نه، شما بگو توبه کن. خدا قبول می‌کند». حضرت امیر هم همین را گفت، یک بار گفت برو، دو بار، سه بار، حضرت امیر هم می‌خواست که این [مجازات] انجام نشود. به هر حال امام گفت این احکام را اجرا نکنید. من باز اصرار کردم اگر تمام مقدمات این حکم روشن باشد، چه کار باید انجام داد؟ گفت حداقل رجم نکنید. در ماجرای انگشت‌بریدن هم ایشان فرمود که اجرا نکنید. تا زمانی که من دادستان کل انقلاب بودم، هم در تبریز و هم در جاهای دیگر، رجم و انگشت‌بریدن اجرا نشد. از آن وقت به بعد هم، در کل ایران رجم و انگشت‌بریدن اجرا نشد، تا بعد از آقای اردبیلی که آقای یزدی آمد، من می‌دانم که حکم رجم را در بعضی جاها اجرا کردند.

● **ایسن گزارش می‌که در سال ۶۱ توسط آقایان خامنه‌ای، داعی و هادی نجف‌آبادی تهیه شد شما دیده‌اید؟**

من ندیده‌ام. اما بخش‌هایی را امام برای من نقل کردند، مثلاً کمبود جا برای زندانیان بود، اصرار برای گرفتن اعتراف از زندانیان، یا شلاق‌زدن قبل از آنکه قاضی حکم بدهد. چیزهای دیگری هم بود که یادم نیست. در رابطه با جا، بعدها با تکمیل زندان شهید رجایی مشکل حل شد. برای ملاقات هم در محل نمایشگاه بین‌المللی در «پارک وی» محلی درست کردند که زندانیان را به آنجا می‌بردند تا خانواده آنها به اوین نیایند و آذیت نشوند. مگر کسانی که نمی‌توانستند به آنجا بروند و برای آنها در داخل زندان ملاقات می‌دادند. حتی در زمان لاجوردی و بعد از جریان فرمایشات حضرت امام، اتاق‌هایی در زندان اوین درست شد که لاقل ماهی یک بار، جوان‌هایی که ازدواج کرده و همسر داشتند، با همسرانشان ملاقات خصوصی داشتند. با ایجاد کارگاه، برای آنها کار هم درست شد.

● **ماجرای اختلاف میان آقای لاجوردی و معاون اطلاعات سپاه چه بود؟ آقای هاشمی در خاطرات سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ درمورد اختلاف نوشته‌اند اما**

سیاست



علی محمد جعفری زاده

روایت موسوی تبریزی از اسدالله لاجوردی

مشخص نیست که اختلاف دقیقاً بر سر چیست.

اختلاف شخصی یا گروهی نبود. یک نوع اختلاف صنفی بود. اوایل انقلاب این‌گونه بود و حتی با کمیته‌ها هم اختلافاتی پیش می‌آمد؛ کمیته یک نیروی انتظامی بود، سپاه هم همین‌طور. کارهایی بود که هر دو می‌خواستند انجام دهند. یک نوع اختلاف سازمانی بود. در شهرستان‌های دیگر این اتفاق بین کمیته و سپاه می‌افتاد و در تهران، بین کمیته و سپاه و دادستانی تهران. گفتم که دادستانی انقلاب تهران، یک نیروی امنیتی مخصوص خود داشت که آقای قدیریان و دیگران مسئول آن بودند. هر کدام برای خودشان تئدری‌هایی هم داشتند. البته می‌توان گفت منظم‌ترین آنها در آن زمان، سپاه بود. غیرمنظم‌ترین هم کمیته بود، چراکه کمیته‌های مختلف بودند، در تهران، ۳۰۰۲۰ کمیته بود که هر کدام برای خودشان تشکیلاتی داشتند. مرحوم آقای مهدوی‌کنی، رئیس کل کمیته مرکزی بود، اما اختلاف مسئول آن بودند. بین اینها نظم ایجاد کرد. این اختلاف خصوصاً بعد از جریان منافقین به وجود آمد. یک عده از کسانی که اختلاف داشتند واقعاً پچه‌های خوبی بودند و از دل هم می‌خواستند کاری برای نظام انجام دهند؛ اما در مورد دستگیری‌ها، یا رسیدن به خانه‌های تیمی، گاهی هم خودنمایی‌هایی در اشخاص و افراد به‌خصوص در اعلام موضع، مصاحبه یا خدمت مامورقتن پیش می‌آمد.

ایسن اختلاف باعث سوءاستفاده منافقین می‌شد؛ مثلاً از یک محله‌ای، پیرومدی، ییزنی یا بچه‌ای می‌آمد از روی اعتقاد خود، خبری را هرچند کوچک به کمیته‌های محلی می‌داد؛ مثلاً می‌گفتند یک آپارتمانی آنجاست که تازه آمده‌اند و مشکوک هستند. کمیته دنبال می‌کرد و خودش فوری اقدام می‌کرد، یا به سپاه منطقه می‌گفت و سپاه اقدام می‌کرد، یا به دادستانی، آنها هم نیروی خودشان را می‌فرستادند. گاهی خبر هم‌زمان به سپاه و دادستانی می‌رسید، آنها هم می‌رفتند که متهمان را بگیرند. در این بین اشتباهاتی پیش می‌آمد و منافقین فرار می‌کردند. مرحوم آقای قدوسی (رحمه‌الله علیه) مدت کوتاهی بعد از شروع ترورها سر کار بود و شهید شد، وقت نکرد که این مسائل را جمع‌وجور کند. البته خودش هم کلایهایی از بعضی افراد داشت، ایشان زیاد به اوین سر نمی‌زد. وقتی من دادستان شدم، دیدم این مسئله وجود دارد. من این را در تبریز تجربه کرده بودم.

در تبریز هم سپاه داشتم و سپاه قوی‌ای هم داشتم. مثلاً آقای حسین علایی که فرمانده نیروی دریایی شد و الان هم (مدیرعامل شرکت هواپیمایی) «آسمان» است، من ایشان را به‌عنوان فرمانده سپاه تبریز معرفی کردم. در تبریز، سپاه و همچنین کمیته و دادستانی، همه با من بودند. هیچ‌کدام منحصرأ کار نمی‌کردند. اگر هم کار می‌کردند، من جلویشان می‌ایستادم و انصافاً هم هماهنگ می‌کردم. آخرین فرمانده سپاه تبریز در آن زمان هم آقای چیت‌چیان، وزیر نیروی فعلی، بود. من تجربه تبریز را داشتم، وقتی به تهران آمدم اطلاع داشتم که آقای لاجوردی زیر بار کسی نمی‌رود. در سپاه هم آقای محسن رضایی بود و با هم اختلافاتی داشتند. حتی در زندان اوین، بند ۲۰۹ مخصوص سپاه شده بود و دیگر، لاجوردی در آن دخالت نمی‌کرد. ما دیدیم نمی‌توانیم کار را این‌گونه ادامه دهیم. جلسه‌ای گذاشتیم و آنها را هماهنگ کردیم. قرار شد هر اطلاعاتی که به‌دست می‌آید در گروهی که تشکیل شده بود مطرح شود، در این گروه یک نماینده از سپاه، یک نماینده از کمیته و یک نماینده از طرف دادستانی تهران، آقای لاجوردی باشد و من هم به‌عنوان دادستان کل نماینده داشتم که آقای فلاحیان که بعداً وزیر اطلاعات شد، نماینده من بود. آنجا با هم تصمیمی گرفتیم که پیشنهاد من هم بود، به‌این‌ترتیب که لاقل تا دو ماه به خانه‌های تیمی نرویم. فقط باید زیرنظر بگیریم و اطلاعات جمع کنیم، برای اینکه هر کدام از خانه‌های تیمی حدود پنج نفر بودند و یک نفرشان با خانه‌های تیمی دیگر ارتباط داشتند؛ ما اگر آن خانه تیمی را می‌گرفتیم، دیگر آن ارتباط را کشف نمی‌کردیم. قرار شد زیر نظر بگیریم تا بقیه را هم کشف کنیم. مگر اینکه یک تصمیم فوری باشد که آن هم باید در آن جمع اتخاذ می‌شد. همین کار انجام شد، خیلی هم خوب شد و نظم ایجاد شد. حدود بهمن‌ماه بود که یک‌شبه بیش از ۴۰۰ خانه تیمی را زدیم. بزرگترین آدم‌های منافقین هم، همان‌جا دستگیر یا کشته شدند. مثلاً موسی خیابانی که رئیس و فرمانده کل آنها بود همان روز کشته شد. خانم رجوی - همان اشرف ربیعی- آنجا بود و کشته شد. یک پچه سه‌ساله هم داشت که آقای لاجوردی تحویل داد به پدر آقای رجوی. دیگران هم بودند. فرمانده خانه‌های تیمی هم که در زعفرانیه تهران بود، همه از بین رفتند. این اتحاد و جمع‌شدن‌ها خیلی اثر گذاشت. اگرچه مثلاً

داد، یک مقداری به‌خاطر این بی‌نظمی‌ها بود.

● **من می‌خواستم درباره فرمان هشت‌ماده‌ای سؤال کنم، امام فرمان هشت‌ماده‌ای را به‌دلیل همین تندروی‌ها صادر کردند؟**

فرمان هشت‌ماده‌ای امام بیشتر در رابطه با شتودگذاشتن‌ها بود. در رابطه با تهدیدکردن‌ها و اینکه وارد خانه مردم می‌شدند و هتک‌جنیت می‌شد. یا گزینش‌های در رابطه با ادارات و بالاخره در رابطه با حفظ حریم و حقوق خصوصی افراد بود. به‌خصوص این مرض به داخل برخی مسئولان هم کشیده شده بود؛ رقابتی که داشتند و برای همدیگر شوند می‌گذاشتند، از این جاییش آمد.

● **یعنی فرمان هشت‌ماده‌ای بیشتر در این رابطه بود و ربطی به زندان‌ها نداشت؟**

چرا بود، می‌گویم که تنها در آن مورد نبود.

● **ظاهر این شما و آقای لاجوردی بر سرماجرای آقای لاهوتی اختلافی پیش آمده بود. آیا این درست است؟**

اختلاف نبوده؛ البته اختلاف فکری بود. ولی هیچ‌گاه به اختلاف علنی نرسیدیم. مرحوم آقای لاهوتی را من از زمان شاه می‌شناختم و به ایشان علاقه داشتم. مجلس هم بود که ما در دوره اول نماینده بودیم. با آقای هاشمی هم رفیق و فامیل بود و دو پسرش دامادهای آقای هاشمی هستند. منزل ما هم چماران بود و همسایه بودیم. خانم من با دختران و خانم آقای هاشمی ارتباط داشتند. من دادستان کل انقلاب بودم اما از بازداشت آقای لاهوتی خبر نداشتم. بعدازظهر آقای لاهوتی را گرفته بودند، به من خبر دادند که حاج‌احمدآقا با من کار دارد. آن‌موقع تلفن و موبایل نبود، یک چیزی بود که ما می‌گفتیم بیجر؛ بیج می‌کردند و می‌گفتند که فقط با این شماره تماس بگیرید. حوالی ساعت شش بود و داشتم به منزل می‌رفتم. ما با حاج‌احمدآقا همسایه بودیم؛ یعنی یک دیوار کوتاهی بین خانه ما و خانه ایشان بود. رفتم پیش ایشان و گفتم چه شده؟ گفت آقای لاهوتی را گرفته‌اند و امام ناراحت است. باید زود آزاد شود. من یکی، دیوار تلفن کردم اما لاجوردی را پیدا نکردم. به اوین رفتم، دیدم که آقای لاجوردی آشفته است. گفتم چه شده؟ گفت آقای لاهوتی حالش بهم خورد. (یادم نیست که گفت) فرستادم دکتر بیاید یا فرستادم به بیمارستان. به‌هرحال گفتند که آقای لاهوتی فوت کرده است. ادعای آقای لاجوردی این بود که آقای لاهوتی فهمیده بود که پسرش که از مجاهدین بوده و خودش را از بالای پشت بام انداخته و کشته؛ یعنی تحمل نکرده و خودکشی کرده است. این ادعای آقای لاجوردی بود. پزشکی‌قانونی هم چنین چیزی نوشته بود.

ادامه در صفحه ۸

منهای بایتخت

خاکسپاری پیکر شهید ملایی در نوشهر

● **فارس- نوشهر:** روز گذشته پیکر شهید ستوان یکم میثم ملایی‌کندلوسی در گلزار شهدای کندلوس و در جوار چهار شهید والامقام هشت سال دفاع مقدس این روستا به خاک سپرده شد. مراسم برگزار ستوان یکم میثم ملایی‌کندلوسی، جمعی پایگاه هفتم پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ، صبح دیروز با حضور اقشار مختلف مردم برگزار شد. شهید ستوان یکم میثم ملایی‌کندلوسی جمعی پایگاه هفتم پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ شامگاه ۱۷ شهریور ماه جاری طی عملیاتی در منطقه قیام‌دشت شرق تهران در مأموریت تعقیب اراذل و اوباش و قاچاقچیان موادمخدر از ناحیه پهلو مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

پیگیری دغدغه‌های رهبری در مورد حاشیه شهر مشهد

● **تسنیم- مشهد:** سردار غلامرضا احمدی، فرمانده سپاه استان قم، گفت: یکی از وظیفه‌هایی که مقام معظم رهبری بر دوش سپاه امام‌رضاع) گذاشته‌اند، ساماندهی حاشیه شهر مشهد بوده که اقدامات خوبی در این زمینه به انجام رسیده و باید همچنان پیگیری شود. او در مراسم آیین تکریم و معارفه فرمانده سپاه امام‌رضاع) که در مجتمع آیه‌ها برگزار شد، گفت: اگر به پچه‌حزب‌اللهی‌ها میدان داده شود، قطعاً بسیاری از مسائل لاینحل در بحث‌های سازندگی برطرف می‌شوند.

آیت‌الله مکارم‌شیرازی:

آل‌سعود توانایی اداره حرمین شریفین را ندارد

● **مهر- قم:** آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی، از مراجع تقلید، در ابراز تأسف از حادثه سقوط جرتقیل در مسجدالحرام، گفت: این حادثه نشان می‌دهد که آل‌سعود توانایی اداره حرمین شریفین را ندارد. او با ناگوارخواندن حادثه سقوط جرتقیل که منجر به کشته و زخمی‌شدن ۲۹۰ نفر از زائران در مسجدالحرام شده، این حادثه را تسلیت گفت و برای آمرزش روح شهیدان این حادثه فاتحه قرائت کرد.



نگاهی نو، خلاقیتی نو، خدماتی نوین

رستوران لئون شعبه نیاوران

خیابان دکتر باهنر(نیاوران)، بعد از مژده، پلاک ۴۰۶

تلفن: ۰۰ ۲۲ ۷۲ ۲۲

www.leon1960.com